

نقش هیات منصفه در حقوق ایران

علیرضا خیر علی مشاک زاده¹

چکیده:

پژوهش حاضر به بررسی مقوله هیات منصفه در حقوق ایران پرداخته است نهاد هیات منصفه قدمتی دیرینه دارد، و به دلیل جدید بودن آن در حقوق ایران و روشن نشدن مبانی فقهی اش هنوز جایگاه واقعی خود را باز نیافته است. انتخاب مردمی اعضای هیات منصفه، توجه قاضی به رای آنها، تخصص قاضی نداشتن و دخالت نکردن اعضای این هیات در قضاوت، از جمله شروطی است که با توجه به تحولاتی که در ماهیت این نهادها پدید آمده است، امروزه باید رعایت گردد. پابندی به این شروط در حقوق ایران، وقتی می تواند جامه عمل بپوشد که از دیدگاه فقهی نیز بتوان چنین جایگاهی برای هیات منصفه در نظر گرفت. پژوهش حاضر از نوع توصیفی بوده و با مراجعه به کتب حقوقی مطالب مورد نظر جمع آوری شده بود. از این رو مقاله حاضر، ضمن تبیین ماهیت هیات منصفه با توجه به خاستگاه آن، به نقد و بررسی قوانین داخله پرداخته و با ارائه معیارهایی برای انطباق این نهاد با شرع، راهکارهایی جهت استحکام در امر قانونگذاری ارائه می دهد.

کلمات کلیدی: هیات منصفه، جرائم مطبوعاتی، مسئولیت مدنی

1- دکترای حقوق خصوصی ، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز- ایران(نویسنده مسئول)ایمیل: mashak11250@yahoo.com تلفن همراه:

مقدمه:

بقول ایه‌رینگ: آئین دادرسی دشمن قسم خورده خودکامگی و خواهر توامان آزاری است. اگر حقوق ماهوی تایید کننده و گاهی تعیین کننده حقوق فردی و اجتماعی است آئین دادرسی بالخصوص آئین دادرسی کیفری تضمین کننده این حقوق است تا آنجا که گفته اند: «چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهید و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادی های فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است باشید کافی است به قانون آئین دادرسی کیفری آن کشور مراجعه کنید. اجتماعات پس از گذراندن دوران تخلف دادرسی کیفری از گذشته تاریک و خفقان زده تا تحولات امروز تبعاً محور دادگستری و ؟ و مرگ دادرسی ؟ فهمیدند که باید در قبال جرم و پدیده مجرمانه و مجرم و مسئولیت وی بی تفاوت نمانند. بالخصوص وقتی مجرم جنایتی مرتکب می شود اولین سوال ناظران و خردمندان جامعه این است که چرا این جنایت متحقق گردید؟ مرتکب چه شخصیتی دارد؟ چه آزار جسمی و روحی وی را بزهکار گردانید؟ آیا مجازات با اعمال شاقه مفید حال اوست؟ جنایت دیده و اطرافیان او چگونه التیام یابند؟ چگونه از جامعه صدمه دیده درمان درد گردد؟ چقدر اجتماع در محقق بزه تقصیر دارد؟ دسته ای نیز از همان ابتدا بدون هیچ شکل هزم اندیشی و تعمق، مرتکب را مستحق مجازات با بدترین شکل می دانند، با علم به اینکه او فضا و حقوق کیفری توام با پیچیدگی ها و تخصص محوری است، باز هم جامعه خود را در قبال مجرم و پدیده مجرمانه صاحب حق می داند. می خواهد با نشان دادن واکنشی نزدیک به عدالت جزای عمل مجرم را به واسطه مجازات و اقدام تامینی و تربیتی شایسته بدهد. لذا در مقام توسعه دادرسی ؟ مختلط و اجرای هر چه قوی تر اصل علنی بودن محاکمات و در معیت آن حضور هیات منصفه حداقل در محاکم جنایی و غالباً در محاکم مطبوعاتی و سیاسی و مشورت و نظر دادن به دادرسی بدین وسیله در اعلام بی گناهی یا گناهکاری متهم سهیم می شوند. در حقوق کیفری اسلام نیز ارباب شرع خود را از مشورت بی نیاز نمی داند کما اینکه خداوند رحمان رسولش را که صاحب خلق عظیم و حائز صفات فرزاندگی و اسوه حسنه برای اجتماع گذشته و امروز و آینده است از مشورت در کلیه امور بی ویژه حاکمیت که سازمان قضا و قضاوت، مصداق بارز و پر اهمیت حاکمیت شرعی و حرم امن عدالت است بی نیاز ندید؛ در ادامه حضرات معصومین (ع) این سنت را به شکل گفتار، کردار و رفتار مستقیماً با واسطه تا زمان حلول فاجعه غیبت کبری امام عصر (ع) منتقل کردند و تا قرن هفتم هجری همزمان با انقراض خلافت تاریک عباسیان از ابتدای حضور امویان دوران سیاه و خفقان زده دادرسی تفتیشی نمایان بود. مضافاً وقوع بدعتهای فراوان و ظلم و ستمهای بی شمار حکام وقت را اهمیت و منزلت قضاوت و قاضی و جایگاه رفیع وی در حاکمیت شرعی، علت و حدود آرایبی در فقه گردید که تا امروز بحث وحدت یا تعدد قاضی و نیاز حاکم محکمه به مشاورت طلبی از ارباب فن ضمناً مخطئه بودن قاضی شیعی و مستحباتی که برای رفتار و کردار قضاوت وفق روایات در نظر داشتند جایگاه عمیق اصل عدم و اصل برائت و اصل علنی بودن محاکمات در شرع به ویژه دلیل مشکلات اخلاقی و ایمانی جامعه و نگرانی ذهنی و روحی قضاوت در زمان غیبت و توسعه پیش از پیش علوم انسانی و ترقی آگاهی مردم و عدم حضور عارفانه ولی امر (ع) تصور وجود رد پای صاحب نظرانی که با هیات منصفه عادل و آگاهی موافقند را تقویت می نماید.

البته تنوع عقیده و وقوع جرایم نوین و مخالف نظم عمومی در بلاد اسلامی، قاعد و التعزیر نایراه الحاکم به قاضی شرع اجازه می دهد که وفق موازین شرعی و اجتماعی و اخلاقی و منصفانه مجازات مناسب برای مجرم در نظر آورد از آنجا که معنای این قاعده

قرار دادن تعزیر به صلاحدید حاکم شرع است، قاضی شرع نمی تواند در اعمال تعزیر صلاحدید دچار لغزش و خطای علمی و احتمالا استبداد قضایی گردد. لذا باید در زمان غیبت این قاعده با احتیاط و تسامح بیشتری تفسیر شود ضمن آنکه قضاوت ماذون قطعی اغلب اجتهادی ندارند و حاکم شرع به معنای واقعی نمی باشند. هم چنین اصل قانونی بودن جرم و مجازات با این قاعده و تعارض آشکار دارد. مع الوصف به فرض وجود و حکومت این قاعده جهت ایجاد تعادل و تعامل اجتماع با دستگاه قضایی کیفری و جلوگیری از خود رایی و استبداد احتمالی برخی قضاوت لاقل در محاکم کیفری جنایی در معیت قاضی شرع هیات منصفه را که جملگی نمایندگان خردمند و حزم اندیش جامعه اند ببینیم. کما اینکه پذیرش هیات منصفه در محاکم مطبوعاتی و سیاسی حاضر در دادگاه کیفری استان که برگرفته از نظام روی زمین است همچنین در دادگاه ویژه روحانیت جای شکر باقی است که این بدبینی احتمالی اصحاب شرع تا حد زیادی فروکش کرده.

البته باید پذیرفت که قانون مجازات اسلامی بالخصوص بخش حدود که حاوی تشریفات قاضی رسیدگی و دلایل ویژه جهت اثبات حدود و کیفیت و نوع خاص مجازات است به سختی حضور هیات منصفه مذکور را توجیه می کند چرا که موافقین اجرای حدود جزایی در زمان غیبت ولی او و حتی الامکان در اثبات و اجرای حدود شرعی احتیاط می کند ولی ایشان در صورت اثبات بدون هیچ کم و کاست قائل به اجرا هستند و مسامحه و سهل گیری را روا نمی شمارند. اینجاست که به هیچ وجه حاضر نیستند پس از اثبات و جمع شرایط از اجرای آن سر باز زنند طبیعتا در شکل رسیدگی تعارض آشکار هیات منصفه با حدود الهی را می بینیم ولی به فرض پذیرش نظر مخالفان اجرا در زمان غیبت امام و پذیرش قانون مجازات عمومی و صرفا مجازات های بازدارنده و تعریزی یا به طور نامانوس تقسیم بندی جرایم به خلاف جنحه و جنایت، حضور هیات منصفه را سهل تر می نماید.

این تحقیق که «ضرورت ایجاد هیات منصفه در برخی محاکم کیفری نام دارد حاوی این اهداف و سوالها است:

- 1- چرا حقوق کشور ما با حفظ واقعیت های شرعی نقش اجتماع در خصوص جرم و پدیده مجرمانه کم رنگ نداند؟
- 2- چرا باید بر این عقیده بود که اگر فقه صراحتا یا ضمنا در خصوص سیستم های کیفری روز و هیات منصفه نظری نداده و به معنای مخالفت آن رویه ها و هیات منصفه با شرع انور است؟
- 3- چرا این عقیده وجود دارد که قاضی با حضور هیات منصفه کم شان یا بی شان یا صرفا یک داور قلمداد شود و از آن ابهت و اقتدار خارج گردد؟
- 4- چرا نباید بر این عقیده باشیم اگر قرار است حاکمیت مقبولیت و جمهوریت یابد و مردم سالار باشد دستگاه قضایی آن به طریق اولی مردمی باشد بالخصوص چرا محاکم کیفری مهم با ؟ جامعه مشورت نکند؟

جایگاه هیات منصفه در حقوق ایران

(با نگاهی به مبانی فقهی آن)

نهاد هیات منصفه قدمتی دیرینه دارد، ولی به دلیل جدید بودن آن در حقوق ایران و روشن نشدن مبانی فقهی اش هنوز جایگاه واقعی خود را بازنیافته است. انتخاب مردمی اعضای هیات منصفه، توجه قاضی به رای آنها، تخصص قاضی نداشتن و دخالت نکردن اعضای این هیات در قضاوت، از جمله شروطی است که با توجه به تحولاتی که در ماهیت این نهادها پدید آمده است، امروزه باید رعایت گردد.

پایبندی به این شروط در حقوق ایران، وقتی می تواند جامه عمل بپوشد که از دیدگاه فقهی نیز بتوان چنین جایگاهی برای هیات منصفه در نظر گرفت. از این رو مقاله حاضر، ضمن تبیین ماهیت هیات منصفه با توجه به خاستگاه آن، به نقد و بررسی قوانین داخله پرداخته و با ارائه معیارهایی برای انطباق این نهاد با شرع، راهکارهایی جهت استحکام در امر قانونگذاری ارائه می دهد. البته در این نوشتار ما بیشتر به جایگاه هیات منصفه در محاکمات مطبوعاتی و سیاسی خواهیم پرداخت. «آزادی» یکی از اصول مهم و بارزسی است که در بسیاری از مکاتب، از جمله مکتب اسلام، پذیرفته شده و اصول و مقررات آن، حاکی از دفاع از این مهم است.¹ یکی از نمودهای آزادی که اخیراً بیشتر مورد توجه قرار گرفته، آزادی بیان و ابراز عقیده است. معمولاً تخطی از قلمرو آزادی بیان، در قالب جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی نمود پیدا می کند که از یک سو دفاع از حقوق جامعه، حاکمان را به مبارزه با تخطی گران و می دارد و از سوی دیگر، آزادی بیان از چنان ارزشی برخوردار است که می طلبد جامعه در برخورد با این گونه مجرمان، تا حدی از خود انعطاف نشان داده و فرهنگ جامعه و تلقی عمومی را در قضاوت خویش مد نظر قرار دهد. با پیش بینی هیاتی، در دادگاه به نمایندگی از جامعه برای دفاع از مجرمان سیاسی و مطبوعاتی صورت می پذیرد که در حقوق عرفی «هیات منصفه» نام گرفته است. در ایران، اولین بار در اصل 79 متمم قانون اساسی مشروطه (مصوب 29 شعبان 1325) و پس از انقلاب، در اصل

1- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به آزادی اندیشه و بیان به قلم دکتر ناصر کاتوزیان و همکاران (انتشارات دانشگاه تهران)

168 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حضور هیات منصفه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شد ولی به دلیل جوانی این نهاد در کشور، و فقدان آرای فقها، نتوانسته جایگاه واقعی خود را در حقوق ایران - که بخشی از آن مبتنی بر مبانی فقهی است - بیابد. از این رو، در این مقاله بر آن شدیم تا به اختصار، ضمن بررسی این نهاد در حقوق ایران، به این سوال اساسی پاسخ گویم که چگونه می توان نهادی به نام هیات منصفه را در دادگاه اسلامی به عنوان یکی از عناصر قضاوت پذیرفت و نظر آن هیات را نظر دادگاه اسلامی و قاضی شرع به حساب آورد؟

تعریف و ماهیت هیات منصفه

هیات منصفه در انگلیسی، معادل «Jury» و در زبان عربی معادل، «هیئه المحلفین» است و عبارت از «مجموعه ای از افراد عادی است که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی های خاص و استقلال رای و فکر به عنوان نماینده افکار عمومی، برای شرکت در برخی از دادگاه های کیفری و همکاری با قضاوت حرفه ای در امر قضاوت دعوت می شوند.» (هاشمی: 1375: ص 549) طبق تعریفی دیگر؛ «گروهی از مردمنده که با استماع حقایق موجود در جریان دادرسی، در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم تصمیم می گیرند.» (Oxford: P. 702 و رک: جعفری لنگرودی: ص 3902)

درباره ماهیت هیات منصفه، دیدگاه های زیر مطرح شده یا قابل طرح است:

1- رای هیات منصفه یکی از ادله اثبات دعواست، به این بیان: وقتی تعداد قابل توجهی از مردم (مثلا دوازده نفر) بدون هیچ گونه غرضی خاصی بر مجرم بودن شخصی اتفاق نظر داشتند، بی تردید، وی مجرم و قابل مجازات است. (ر. ک: عبدالحمید، 1980: ص 419)

این تحلیل، با توجه به منشا اولیه هیات منصفه و بر اساس مقطع زمانی صورت گرفته است که مجرم، یا بی گناه بودن متهم، به آزمایش الهی واگذار می شد و به اصطلاح، نظام اوردالی (داوری ایزدی) حاکم بود و نمی تواند بیانگر ماهیت هیات منصفه امروزی باشد.¹

2- هیات منصفه نقش شهود را دارند و ملزم بودن اعضای هیات به قسم یاد کردن در حقوق برخی کشورها (پاشا صالح: ص 161) به اعتقاد برخی، از همین جا نشات گرفته است (خامنه ای؛ ص 113) ولی امروزه به دلیل تفکیک کامل بین شهود و اعضای هیات منصفه، نمی توان آنان را شاهد دانست.

¹ - چه بسا بر اساس همین طرز تفکر است که هیات منصفه با قرعه تعیین تکلیف می نموده است (ر. ک: عبدالحمید: ص 563)

3- وظیفه هیات منصفه شبیه نهاد تعقیب است. این تحلیل، از آنجا نشأت گرفته که عده ای مطلع از شخص و محل زندگی متهم؟، از طرف دولتها در دادگاه حضور می یافتند تا با توجه به اطلاعاتی که دارند، با اظهارات خود به کشف واقع و تکمیل ادله اتهام کنند. در واقع کار آنها دفاع از حقوق عامه بود (رک: عبدالحلیم: ص 52-57)

از آنجا که در شرایط فعلی اعضای هیات منصفه به جای دفاع از دولت و حکام، در واقع از افکار عمومی دفاع می نمایند و سعی در تکمیل ادله اتهام ندارند، پس نمی توان برای آن ماهیت تعقیب قایل بود هر چند در گذشته چنین فرضی صادق بود.

4- هیات منصفه نقش قضایی دارد و اظهار نظر وی، نه صرفاً نظر یک شهروند بلکه قضاوتی حقیقی است (همان ص 317)

طرفداران این دیدگاه، از این نظر که هیات منصفه ملزم به سوگند، ولی قضاوت چنین وظیفه ندارند، چنین اظهار کرده اند که در واقع، اعضای هیات با قسم یاد کردن، به قاضی حقیقی تبدیل می شوند و قضاوت آنها و قاضی در واقع، نوعی از قضاوت اشتراکی و جمعی است (همان صص 65، 78، 196 و ص 251) این نظر، از این جهت که افراد هیات منصفه هم به لحاظ انتخاب کنندگان (که نوع مردمند¹ نه دستگاه های حاکمه) و هم به لحاظ اعضای هیات (که داشتن اطلاعات حقوقی شرط نیست) قابل انتقاد است و از این رو، نمی توان کار هیات منصفه را کاری قضایی یا نوعی قضاوت مشترک به حساب آورد؛ هر چند از اواخر قرن سیزدهم، مدتی چنین وظیفه ای را به عهده داشت.

5- دیدگاه دیگر این است که هیات منصفه وظیفه کارشناسی را به عهده دارد و در مواردی که تشخیص موضوع و بیان حسن و قبح عمل ارتكابی لازم است از یک طرف اکثریت جامعه انجام پذیرد، هیات منصفه نمایندگی از افکار عمومی این مهم را به انجام می رساند (عمید زنجانی: 1368: صص 273-376) به بیان دیگر، اختیار تشخیص موضوع، در مواردی که هیات منصفه تفویض شده است که به تنهایی از عهده یک فرد، اعم از این که قاضی باشد یا خیر، بر نمی آید.

با این تحلیل، در انتخاب و حضور هیات منصفه در دادگاه، لازم است چند ویژگی رعایت شود:

الف- چون هیات منصفه نماینده افکار عمومی به شمار می رود، افراد آن از سوی مردم تعیین می شوند نه دستگاه های حکومتی.

ب - توجه به خواست عمومی ایجاب می کند که نظر هیات منصفه را قاضی در صدور حکم ملاک قرار دهد و مثلاً با رای هیات منصفه مبنی بر بی گناهی متهم، نتواند حکم به مجرمیت صادر نماید.

ج- برای آن که هیات منصفه منعکس کننده افکار عموم باشد، بسیاری از کشورها، گزینش افراد از بین اصناف مختلف را شرط کرده و حتی برخی تصریح دارند که برگزیدگان نباید اطلاعات قضایی داشته باشند (پاشا صالح: ص 192؛ عبدالحلیم 1980: ص 211 و شیخ الاسلامی؛ ص 208) همچنین نباید قبل از حضور در محکمه، در ماهیت دعوا تحقیق کرده و یا حتی از جوانب آن اطلاعی کسب نموده باشند.¹

د- به دلیل اطلاعات قضایی نداشتن، هیات منصفه تنها در دو موضوع می تواند اظهار نظر نماید:

¹ - بر همین اساس کسب اطلاعات بیشتر از طریق روزنامه یا معاینه محل، از اسباب محرومیت از شرکت در هیات منصفه به شمار آمده است. (خامنه ای؛ 1531؛ ص 111-110 و عبدالحلیم: ص 131)

1- آیا متهم مجرم است یا نه؟

2- در صورت مجرم بودن، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟¹

ولی تعیین نوع جرم و مجازات آن با قاضی است که با متون قانونی آشناست (برای اطلاع بیشتر رک استفانی و دیگران 1377 ص 70 و عبدالحلیم صص 370-374) با توجه به تحولات به عمل آمده، امروزه می توان تحلیل اخیر از ماهیت هیات منصفه را دیدگاهی صائب و قابل دفاع دانست.

سیر قانونی هیات منصفه در ایران

از آنجا که منشا طرح و ورود مباحث مربوط به هیات منصفه در حقوق ایران، تدوین مقررات توسط قانونگذار در این خصوص است، در این قسمت از مقاله، به سیر قانونی این نهاد در حقوق ایران پرداخته و با توجه به ویژگی های حاکم بر هیات منصفه در حقوق کشورهای دیگر، که در بحث قبل طرح شد، این موارد را به اختصار نقد و بررسی می کنیم.

الف- قبل از انقلاب اسلامی

اولین قانون مصوب در ایران که به هیات منصفه توجه نمود، اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی مشروطیت (مصوب 1289 ش/ 1325 ق) بود که با تبعیت از قوانین اروپایی، از جمله بلژیک مقرر می داشت: «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیات منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» پس از آن، اولین قانون عادی، قانون موقت هیات منصفه (مصوب 1301/9/10) بود که طبق ماده 1 آن، پنج نفر اصلی و سه نفر علی البدل به قید قرعه از میان صد نفر از کسانی که در انتخابات مجلس حائز اکثریت بودند (به جز نمایندگان انتخابی مجلس) به عنوان هیات منصفه انتخاب می شدند. آبر خلاف انتظار، در اولین قانون مطبوعات (مصوب 1286/11/18) از هیات منصفه سخنی به میان نیامد و حتی علا السلطنه در 15 مرداد 1296، مصوبه ای تصویب کرد که مقرر می داشت: «مادامی که قانون هیات منصفه از مجلس شورای اسلامی نگذشته، در محاکم عدلیه رسیدگی و محاکمه خواهد شد» (شیخ الاسلامی همان ص 157) در قانون محاکمه وزرا و هیات منصفه (مصوب 16 تیر 1307) ماده نهم، تعداد اعضای هیات منصفه را به عهده اعضای محکمه، و انتخاب را به حاکم واگذار کرده بود که از میان کسانی که در آخرین دوره تفنینیه مجلس شورای ملی دارای اکثریت بودند به قرعه انتخاب می شدند. در ماده دهم قانون مذکور آمده بود: هیات منصفه «... پس از اعلان ختم محاکمه، بلافاصله مشاوره نموده، رای خود را دایر به تبرئه یا مجرمیت متهم و تشخیص جرم خواهند داد.

ب - پس از انقلاب اسلامی

¹ - در حقوق انگلستان حتی در صورتی که به موجب قوانین موجود، محکومیت متهم واضح باشد هیات منصفه می تواند بر اساس وجدان تصمیم به تبرئه بگیرد. (شیخ اسلامی ص 161)

² - با وجود این، در برخی آرای هیات منصفه در ایران، رای به گونه ای صادر شده است که گویا رسیدگی قضایی است. (ر. ک شیخ الاسلامی ص 102)

³ - با این وصف، در اولین محاکمه مطبوعاتی در ایران (محاکمه سلطان العلمای خراسانی، مدیر مسئول روزنامه «روح القدس») که دو ماه پس از تصویب این اصل صورت گرفت، هیات منصفه حضور نداشت. اولین محاکمه مطبوعاتی با حضور هیات منصفه در ایران، محاکمه میرزا حسن کاشانی مدیر مسئول روزنامه «حبل المتین» به اتهام نشر مطالب ضد دینی بود. (شیخ الاسلامی، ص 136) این قانون در 150/11/112 تمدید شد.

گر چه ورود نهاد هیات منصفه به نظام قضایی کشور قبل از انقلاب و آن هم به تقلید از کشورهای اروپایی بود، ولی به دلیل اهمیت و ضرورت آن، پس از انقلاب اسلامی هم مورد توجه قانونگذار قرار گرفت و در قانون اساسی سال 1358 در اصل 168 بدان تصریح شد. طبق این اصل: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد.» در جریان بررسی این اصل، با آن که عده ای حضور هیات منصفه در کنار دادرسان را مخالف موازین شرعی می دانستند، اصل فوق با 57 رای موافق از 62 رای و دو رای مخالف و دو رای ممتنع به تصویب رسید (صورت مشروح مذاکرات ...: 1680) که این امر حاکی از توجه جدی قانونگذار به موضوع هیات منصفه است. با تصویب لایحه قانونی مطبوعات در 1385/6/25 توسط شورای انقلاب، لایحه قانون مطبوعات مصوب سال 1334 نسخ و نحوه انتخاب شرایط و اختیارات هیات منصفه به شرح زیر معین گردید:

طبق ماده 31، در تهران به دعوت وزیر ارشاد ملی، هیاتی با حضور دادگاه های شهرستان و رئیس انجمن شهر (در صورتی که انجمن شهر نباشد، شهردار) و در مراکز استانها به دعوت استاندار هیاتی مرکب از رئیس دادگستری و رئیس انجمن شهر (در صورتی که انجمن شهر نباشد شهردار) و نماینده وزارت ارشاد ملی تشکیل، و مجموعاً چهارده نفر افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه های مختلف انتخاب می کنند. بر اساس ماده 38، بلافاصله پس از اعلان ختم دادرسی، اعضای هیات منصفه (بدون شرکت دادرسان) به شور پرداخته و نظر خود را راجع به بزهکاری و استحقاق تخفیف متهم به دادگاه اعلام می کنند و دادگاه ملزم است طبق رای مذکور، عمل انتسابی را با قانون تطبیق و تعیین مجازات کند. بر این اساس، طبق قانون فوق، انتخاب مردمی نادیده گرفته شد، ولی از سویی دیگر، به تبعیت قاضی از رای هیات منصفه و استقلال در رای او توجه شد و بر خلاف قانون قبل، در جلسه مشورت اعضای هیات منصفه، قضات شرکت نداشتند. پس از آن، قانون فعالیت احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده (مصوب 1360/6/7) در ماده 13 بر رعایت اصل 168 منصفه رسیدگی می شود. آخرین اصلاحات مربوط به قانون اصلاح قانون مطبوعات (مصوب 30 فروردین 1379) است که در ماده 17، انتخاب هیات منصفه را به شرح زیر تغییر داد:

در تهران، به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاستگذاری استان، ائمه جمعه سراسر کشور، و در مراکز استان به دعوت مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه استان یا نماینده وی، از بین گروه های مختلف¹ افراد مورد اعتماد را به عنوان اعضای هیات منصفه انتخاب می کنند. قبل از این تغییرات انتخاب هیات منصفه، طبق ماده 2 لایحه قانونی (مطبوعات مصوب 25 مرداد 1358) صورت می گرفت که در تغییرات به عمل آمده به تعداد هیات انتخاب کننده، افرادی دیگر اضافه شدند که حضور ریاست سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه در تهران و امام جمعه در مراکز استانها، گامی بود در جهت مردمی تر شدن انتخابات هیات منصفه با وجود این، طرح اصلاح قانون، مطبوعات که توسط کمیسیون فرهنگی مجلس ششم تقدیم مجلس شده بود ولی با حکم حکومتی از دستور جلسه شورای

¹ - این گروه ها عبارتند از:

روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان. گفتنی است که انتخاب وکلای دادگستری به عنوان اعضای هیات منصفه با اصل اطلاعات قضایی نداشتن اعضای هیات منصفه منافات دارد و چنین انتخابی موجب می شود افکار عمومی در جریان دادرسی انعکاس نیابد.

اسلامی (در تاریخ 79/5/16) خارج شد، بر حذف موارد فوق اصرار داشت که در صورت تصویب، یک گام به عقب و حرکت به سمتی دولتی شدن انتخابات افراد هیات منصفه به حساب می آمد و چنان که گفته شد، چنین اقدامی با فلسفه حضور هیات منصفه در محاکم در تضاد است.

دلایل مخالفت با حضور هیات منصفه در دادرسی

به دلایل مختلفی با حضور هیات منصفه در دادگاه و دخالت آن در قضاوت، مخالفت شده است مانند این که: رسیدگی قضایی و استقلال قاضی امری است فنی و حضور هیات منصفه مخالف با اصل تخصصی بودن قضاوت و استقلال قاضی است و مفساسدی همچون صدور آرای غیر عادلانه و تحت تاثیر قرار گرفتن از تبعات آن است. (ر. ک: علی آبادی: ص 164: زراعت: ص 79 و پیوندی: ص 206) صدور دو رای متناقض در مورد دو متهم مشابه از سوی هیات منصفه نشان دهنده عدم صلاحیت آنها در رسیدگی قضایی، و شاهدهی بر این مدعاست. همچنین از آنجا که هیات منصفه، معمولاً حوصله تحمل قضاوت طولانی را ندارند و خواهان کوتاه شدن مدت دادرسی اند، ممکن است در تلاش قاضی برای رسیدن به واقع و صدور حکم مناسب خلل ایجاد کنند (ر. ک: پیوندی: ص 207) دلایل دیگری نیز، در این زمینه مطرح شده است (برای اطلاع بیشتر ر. ک هاشمی 1281: ص 122) که با اندکی تامل و توجه به فلسفه حضور هیات منصفه، هیچ کدام مانعی جدی برای حضور و اظهار نظر هیات منصفه به شمار نمی آید. وانگهی، با در نظر گرفتن شرایط و ضوابطی، می توان از این گونه پیامدهای منفی کاست.¹ از این رو، از نقل و نقد و بررسی این قبیل ادله صرف نظر کرده و به مهمترین دغدغه، یعنی ناسازگاری هیات منصفه با آموزه های شرعی می پردازیم. مهمترین دلایلی که برای مخالفت با حضور هیات منصفه در دادرسی در اسلامی می توان ارائه کرد، بدین شرح است (ر. ک: زراعت: ص 90)

- 1- هیات منصفه اگر به عنوان خبره اظهار نظر کنند، قاضی موظف به پذیرش نیست، مگر آن که برای او علم حاصل شود و اگر آن را مشاور بدانیم، باز هم می توان قاضی را ملزم به پذیرش نظر هیات منصفه کرد و در هر صورت، فایده ای بر حضور و اظهار نظر هیات منصفه مترتب نخواهد بود.
- 2- هیات منصفه در نظامهایی مطرح است که قضات آن در معرض لغزش و ارائه نظرات مغرضانه باشند؛ اما در حقوق اسلام فرض بر عادل بودن قاضی است و چنین بیمی وجود ندارد.
- 3- در متون فقهی و نصوص دینی نمونه ای سراغ نداریم که از حضور هیات منصفه در دادرسی ها حکایت کند.
- 4- تشخیص برخی جرایم مثل «قذف» از طریق مطبوعات، نیاز به اطلاعات کافی از ملاکهای شرع و قانون دارد و نمی توان اظهار نظر در مورد آن را به هیاتی واگذار کرد که چنین اطلاعاتی از دست ندارد. به بیان دیگر، تشخیص موضوع جرایم مطبوعاتی و سیاسی همیشه از هیات منصفه ساخته نیست و به همین دلیل، در هر جایی که موضوع به نوعی مرتبط با ملاکهای شرع باشد، نمی توان به نظر هیات منصفه توجه نمود.

لزوم تبعیت قاضی از نظر هیات منصفه

¹ - در واقع آنچه به عنوان دلایل مخالفت با حضور هیات منصفه مطرح شده، معایب حضور است که در مقابل آن، محاسن حضور هیات منصفه هم به عنوان دلایل موافقان مطرح می شود و با سنجش معایب و محاسن آن، می توان رویه معمول در بسیاری از کشورها یعنی حضور هیات منصفه در جلسات دادرسی را ترجیح داد. به همین دلیل از بررسی این موارد به عنوان دلیل، در این مقاله خودداری می کنیم (برای اطلاع بیشتر از ادله مخالفان و موافقان ر. ک شیخ الاسلامی، 1120: ص 105 به بعد).

5- قبل از بیان این مبانی توجه به چند نکته ضروری است:

6- 1- آنچه ذکر شد، بر فرض پذیرش اختصاص به قاضی جامع شرایط دارد ولی در شرایط فعلی که بسیاری از قضات، قاضی ماذون از سوی مجتهد جامع شرایطند، چنین آثاری بر حکم آنان باز می شود و در حد اذن می توانند به صدور حکم مبادرت ورزند.¹ اگر هم به طور نادر قاضی جامع شرایطی در دستگاه قضایی به امر قضا مشغول باشد، در صورتی که فتوای وی بر خلاف قانون (حدود اذن برای دیگر قضات) باشد، لازم است پرونده را برای رسیدگی به قاضی دیگر ارجاع دهد.

7- 2- استقلال قاضی در صدور حکم، به این معنا نیست که الزاما باید به نظرات دیگران ب بی توجه باشد، حتی در فقه اسلامی این موضوع مطرح است که شایسته است عده از فقها و اهل علم در محضر قاضی باشند تا جلوی اشتباهات وی را گرفته و به او در تشخیص جرم کمک کنند.²

8- 3- با وجود پذیرش شرط اجتهاد و استقلال قاضی موارد هم در فقه اسلام یافت می شود که قاضی ملزم است نظر دیگران را بر نظر خویش ترجیح دهد؛ از آن جمله است الزام قاضی به تعیین داور در آیه شریفه: (فان خفتم شقاق بینهمان فابعثوا حکما من اهل و حکما من اهلها) (نسا: 35) که طبق برخی از آراء، قاضی در این موارد نمی تواند به طور مستقل به اختلاف زن و شوهر پایان دهد و موظف است به تعیین حکم و الزام متداعیین به تن دادن به نظر آن دو، حکم نماید. البته طبق برخی آرای دیگر، به علت تعلق اختلاف زن و شوهر به امر دنیوی، وجوب از آیه استفاده نمی شود و خود طرفین می توانند به تعیین حکم همت گمارند که در این صورت، از مورد بحث ما خارج خواهد بود. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: نجفی: ص 211).

9- 4- جواز قضاوت شورایی در اسلام (طبق برخی آراء)³ نیز یکی دیگر از موارد لزوم توجه قاضی به نظرات دیگران در صدور حکم است. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: موسوی اردبیلی: ص 176 - 181 و عبدالحلیم: ص 471).

¹ - این مسئله در فقه سنت بدین صورت مطرح است که در همه موارد، قاضی را نایب حاکم و خلیفه می دانند و حتی معتقدند اگر چه حاکم ظالم باشد، پذیرش نیابت از سوی وی اشکالی ندارد و به قبول نیابت قضات از حجاج بن یوسف ثقفی استناد کرده اند (زیدان ص 53) نیز گفته اند اسلام در کسی که قضات را برمی گزیند شرط نیست (همان ص 56) همچنین به این مسئله که آیا قاضی ماذون می تواند بر کسی که اذن داده هم حکم صادر کند، پاسخ داده و چنین توجیه کرده اند که ولایت خلیفه برگرفته از مردم است. (همان ص 31 به بعد) ولی از نظر فقه شیعه اگر حاکم جور قاضی یا قیمی را نصب کند، اثری بر این نصب مترتب نیست. (موسوی خمینی: ص 152).

² - از نظر اهل سنت این گروه لازم است از مجتهدان باشند (زیدان: ص 31) و حتی برخی تصریح دارند که قاضی مأمور است در احکام و قضا یا مشورت کند (همان ص 35 به نقل از: ماوردی، ادب القاضی، ج 1 ص 160) و از تعداد باید به حدی باشند که بتوانند ابعاد موضوع را به خوبی بیان نمایند (ماوردی، ص 162 و 162؛ زیدان: ص 132) در مورد عمل قاضی طبق مشاوره) و 33-36 به قتل از ماوردی؛ ص 161 - 163 المغنی، ج 1، ص 131، الفتاوی الهندیه ج 1 ص 510، تبصره الاحکام، ج 1، ص 52، المواق، ج 6، ص 112 و ...)

در دیگر، منابع فقهی نیز مشورت با اهل علم امری مسلم تلقی شده و از آن بسیار سخن به میان آمده است (برای نمونه ر. ک. روحانی 1531، ق: 23 سید مرتضی، ص 133، شیخ طوسی ص 12، طرابلسی ص 316، ابن حمزه ص 101، علامه حلی ص 315، سبزواری ص 165، نجفی ص 22، انصاری ص 131، شافعی، ج 6 1301 ق/ 1125 م: 111 و جلد 2، ص 100 و ...)

³ - البته برخی به استناد نیابت قضات از حاکم، قاضی جمعی را جایز دانسته ولی آن را مقید به زمان حضور کرده اند و چنین استدلال نموده اند که چون در قضاوت شورایی ممکن است اختلاف پیش آید، تنها در زمان حضور معصوم می تواند به جواز آن متلزم شد که در صورت اختلاف، بتوان با مراجعه به معصوم اختلاف را از بین برد. (ر. ک. نجفی تبریزی: صص 131-135)

- 10- بنابراین اجتهاد و استقلال قاضی با توجه به آرای دیگران منافاتی ندارد. بر همین اساس، راه حلهایی برای توجیه شرعی حضور هیات منصفه در دادگاه اسلامی با توجه به معیارهای عرفی و اصول حاکم بر آن بر شرح زیر ارائه شده است:
- 11-1 برخی قضاوت قاضی با حضور هیات منصفه را سیستم قضاوت مشترک دانسته اند (شاملو: ص 171) که با پذیرش این نظر و با توجه به این که قضاوت شورایی منع شرعی ندارد و می توان حکم هر قاضی را منوط به موافقت قاضی دیگر نمود، الزام قاضی به تبعیت از نظر هیات منصفه منعی نخواهد داشت.
- 12- منتها اشکال اینجاست که اعضای هیات منصفه، نه تنها شرایط قاضی را ندارند، بلکه گاه از فن قضا هم کاملاً بی اطلاعند. بنابراین نه به لحاظ انتخاب کنندگان می توان اعضای هیات منصفه را از قضات به دست آورد (چون قاضی نایب و منصوب از سوی ولی فقیه است نه مردم) و نه به لحاظ شرایط لازم در قاضی می توان اینها را از قضات دانست.
- 13- بنابراین، این نظریه گر چه می تواند توجیه گر لزوم تبعیت قاضی از نظر هیات منصفه باشد، ولی به دلیل اشکالهای یاد شده پذیرفتنی نیست.

قضاوت شورایی و هیات منصفه در سیستم حقوقی اسلام

مسئله قضاوت شورایی از هنگام شکل گیری نظام دادگاه ها، همواره مورد تجزیه و تحلیل حقوقدانان قرار گرفته و در مورد محاسن و معایب آن نظرات فراوانی ابراز گشته است. در این مختصر سعی بر آن شده است تا به این سوال که آیا نظام متعدد قاضی یا قضاوت شورایی از نظر عقلی و شرعی معتبر است؟ و بر فرض اعتبار و یا عدم اعتبار آن، نظام فعلی حقوقی کشور در این زمینه چگونه است؟ قضاوت در این صورت به معنای فصل خصومت حقیقی ملاک است نه هر اظهار نظر قضایی. دومین مسئله ای که در این مختصر به آن اشاره شده است مسئله ماهیت تصمیم گیری های هیات منصفه است که آیا نظر ایشان یک نظر قضایی لازم الاتباع است و یا صرفاً نظر ارشادی است؟ همچنین آیا اعضای هیات منصفه بایستی مطلع از علوم قضایی و اجتماعی و سیاسی

¹ - قضاوت جمعی از نظر اهل سنت ایرادی ندارد و برای جواز آن به اقدام ابوبکر استناد می کنند که هر وقت حکم مسئله ای را در کتاب و سنت نمی یافت. از طریق مشاوره با بزرگان و صحابه و علما، حکم آن را به دست می آورد (برای اطلاع بیشتر از منابع اهل سنت ر. ک. زیدان همان ص 33 به نقل از: کاشف الفناع ج 5، ص 320 و المذهب شیرازی، ج 1، ص 531) هم چنین رجوع کنید به بخش دوم

باشند یا خیر؟ و علت پذیرش یک نهاد دموکراتیک برای همکاری با قضاوت در امور خاص چیست؟ و نظام حقوقی ما بالاخره با چه ترکیبی از این هیات وفق دارد؟ و از نظر سوابق فقهی جایگاه آن در چه حد از اعتبار قرار دارد.

قضاوت شورایی در اسلام

سازمان های دادگستری و مراجع قضایی ممکن است به دو صورت، تعدد قاضی و یا وحدت قاضی تشکیل شوند. در صورت نخست، مرجع قضایی بالا اجتماع به موضوع دعوی یا اتهام رسیدگی نموده و حکم صادر می نماید و در صورت دوم قاضی واحد مستقلا به انشای رای همت می گمارد. حقوقدانان برای دادرسی های با روش تعدد قاضی اهمیت و اعتبار ویژه ای قائلند. به نظر آنان سیستم تعدد قاضی، جلوی اشتباهات قضایی را گرفته و آن را به حداقل ممکن کاهش می دهد. وجود قضاوت متعدد در یک دادگاه این امکان را به وجود می آورد که آنان با همدیگر مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشوند و دادرسان تازه از کار تجربیات قضاوت با سابقه بهره مند گردند. به ویژه با توجه به اینکه در قلمرو دادرسی های کیفری، دلایل هم احصا نشده است و قاضی اجبار به قبول دلایل خاص معین ندارد، جز در حدود، و در این رهگذر از آزادی اندیشه و استدلال بهره مند می باشد و تنها با استعانت از خداوند و وجدان خود رای می دهد در اینجا مشاوره با همکاران دیگر، او را در اتخاذ تصمیم بصیرت می بخشد و راه صواب را نشان می دهد. در قلمرو دادرسی های حقوقی نیز هر چند دلایل احصا شده است و قاضی موظف به پذیرش دلایل خاص است، فلذا بایستی در چهارچوب آن دلایل اقدام به انشای رای نماید با این حال گاهی موضوعات پرونده و دلایل طرفین طوری است که قاضی واحد نمی تواند به تنهایی به عمق مسأله پی برده و با علم و اطلاع کافی، همه جوانب امر را در نظر گرفته و حکم صادر نماید پس در این صورت نیازمند مشاوره و تبادل نظر است.

ماهیت و تصمیم گیری های هیات منصفه

اصل یک صد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، الهام بخش وجود نهادی دموکراتیک به نام هیات منصفه است این اصل مقرر می دارد: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه و محاکم دادگستری صورت می گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می کند.» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در عبارات خود سهم فراوانی را برای نقش مردم قائل شده است در اصل یکصد و شصت و هشتم هیات منصفه را به داوری طلبیده و حضور آن را در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی الزامی دانسته است. مذاکرات خبرگان در بررسی نهایی قانون اساسی حکایت از آن دارد که هیات منصفه، هم دارای سابقه اسلامی است و هم محتوای فقهی دارد و هم به لحاظ علنی بودن جلسه دادرسی به لحاظ حضور هیات منصفه، جلوی بسیاری از مفاسد و مزیقه ها و دیکتاتوریها را می گیرد. در جلسه شصت و دوم مجلس خبرگان در مورد تصویب اصل 168 مخالفین وجود نهاد هیات منصفه اظهار داشتند که این نهاد با شکل غربی آن مرکب از افراد عامی غیر حقوقدان و یا غیر فقیه است سابقه اسلامی ندارد. اما از نظر سوابق اسلامی آمده است که گروهی از اهل خیره اشتباهات قاضی را گوشزد می کردند و با نظریات خود، قاضی را از خطا و اشتباه مصون می داشتند، تذکر این نکته لازم است که در این صورت اگر ما این گروه را هیات منصفه بنامیم از نظر اسلامی، نظر ایشان الزام آور نیست، زیرا ایشان در مقام انشای حکم نظر می دهند، اما ماهیت تصمیم گیری هیات منصفه حکم است و نه صرفا یک

نظر مشورتی و یا کارشناسی. پیشنهاد شد که اگر این هیات مرکب از اشخاصی باشد که ولی امر آنها را معین نموده و از مجتهدین باشند که لاقبل به اندازه خود دادرسی صاحب نظرند، در این صورت این هیات منصفه می تواند از نظر شرعی مورد تایید باشد که البته نهایتاً در متن این اصل با قید موازین اسلامی «مشکل شرعی که به این نهاد وارد بود، مرتفع شد. اما در عمل قانون مطبوعات سال 1358 هیات منصفه ای را مقرر داشت که اعضای آن فاقد شرط مزبور بودند و مالا نظر شارعین قانون اساسی تامین نشد.» در مباحث آتی در این زمینه با استناد به ماده 31 قانون مطبوعات سال 1358 و 1364 با اصلاحات سال 79 به بررسی بیشتری خواهیم پرداخت. هیات منصفه نهادی است که در برخی از محاکمات کیفری حضور داشته و از جمله تصمیمات مهم در این نوع از محاکمات است. معادل لاتین آن (Jury) است که از نظر معادلی معادل همخوان و دارای هماهنگی است. این هیات، تحت شرایط خاص در رسیدگی به برخی از جرایم با دادرسان دادگاه های کیفری همکاری می کنند. اصل هیات منصفه از کشور انگلستان است.

مقایسه اجمالی هیات منصفه در حقوق ایران و انگلستان

در ایران، برای اولین بار در اصل 79 متمم قانون اساسی مشروطه (مصوب 29 شعبان 1425 ه. ق) حضور هیات منصفه درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی با فلسفه حمایت از آزادی های سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شد. پس از انقلاب اسلامی در اصل 168 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این موضوع، مورد پذیرش خبرگان قانون اساسی قرار گرفت، اما به دلایلی، از جمله جوانی این نهاد، عدم تعریف جرم سیاسی و مطبوعاتی و ترکیب اقتضایی اعضای آن نتوانسته است جایگاه واقعی خود را در دادرسی های مطبوعاتی و سیاسی، پیدا کند.

قضا و هیات منصفه

قضا از قدیم الایام منصبی رسمی و خاص حاکمیت بوده است. در حال حاضر نیز یکی از حقوق متعلق به حاکمیت یکی از مصادیق اعمال حاکمیت (در مقابل اعمال تصدی) حق قضاوت نسبت به اختلافات و حق مجازات است. حال سوال مهمی که امروزه به صورت جدی در مجامع علمی و اجرای مطرح شده، این است که حاکمیت تا چه حد می تواند در اعمال این حق، از وجود مردم و قضاوت های مردمی یا دادرسی های مشارکتی استفاده کند. مسلماً با حاکمیت مردم سالاری، نقش مردم در تمام امور از جمله قضاوت و کنترل جرم نیز باید پررنگتر شود. ایجاد نهادهایی نظیر داوری، شوراهای داوری، خانه های انصاف، شوراهای حاکمیت و هیات منصفه، تلاش در تحقق این فکر است. از مشارکت مردمی در قضاوت های کیفری و کنترل جرم گاه به سیاست جنایی مشارکتی یاد می شود. پیشنهاد سیاست جنایی مشارکتی یا سیاست جنایی توأم با شرکت وسیع جامعه؟ یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد اهرم های تقویتی دیگر، به غیر از پلیس یا قوه قضائیه، به منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به یک طرح سیاست جنایی است به وسیله قوه مجریه و قوه مقننه تهیه، تدوین و اجرا می گردد. پی بردن به اهمیت این موضوع و توجیه آن، در عمل باید به شرکت دادن مردم در سیاست جنایی با کلیه تغییراتی که این کار به دنبال می آورد، منجر شود نه بدین لحاظ که از نظر عقیدتی طرفدار حضور و مداخله کمتر دولت هستیم، بلکه به خاطر واقع گرایی، زیرا مشارکت عامه مردم در سیاست جنایی، بر کارایی آن می افزاید. به علاوه، این واقع گرایی، ما را به جهت مردمی کردن زندگی محلی نیز سوق می دهد. بنابراین حضور هیات منصفه و سپردن سرنوشت یک پرونده به تصمیمات مردم عادی و نمایندگان جامعه یکی از مهمترین مصادیق سیاست جنایی مشارکتی

است. هیات منصفه، ترجمه واژه «Jury» است. تفاوت در ساختار و قلمرو صلاحیت هیات منصفه در کشورهای مختلف، منجر به عدم دستیابی به یک تعریف واحد از این نهاد شده است. اما در تعریف ذیل از هیات منصفه می تواند مبنا قرار گیرد.

1- «گروهی از افراد منتخب هستند که با استماع حقایق موجود در جریان دادرسی، در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم، اتخاذ تصمیم می کنند.»

2- تعدادی از مردان و زنان هستند که مطابق قانون، انتخاب شده متعهد می شوند که واقعیت را احراز و بر اساس دلایلی که در پیش رو دارند، حقیقت را اعلام کنند.»

بنابراین خصوصیت اصلی هیات منصفه، ترکیب آن از افراد عادی جامعه و سپردن سرنوشت دادرسی به آنان با داشتن اختیار اظهار نظر در خصوص صحت و سقم اتهام وارده است. اعضای هیات منصفه، تصمیم خود را پس از احراز انتساب عمل به متهم، بر اساس قابل سرزنش بودن وی (نه وصف حقوقی عمل) اتخاذ می کنند.

پیشینه تاریخی هیات منصفه

تاسیس و پیدایش نهاد هیات منصفه در شکل امروزی، منبعت از حقوق انگلستان است. آغاز مشارکت هیات منصفه در تصمیم گیری در امور کیفری را عموماً تصمیم «شورای چهارم لوتران» در سال 1215 میلادی مبنی بر قطع حمایت کلیسای کاتولیک رم از محاکمه به وسیله «اوردلی» یا آیین؟ می دانند. البته در این که هیات منصفه در قبل از این سال نیز وجود داشته است، شکی نیست. چنانکه «سازمان قضایی در یونان و رم قدیم و حتی در میان طوایف بربر وجود داشته که بی شباهت با هیات منصفه امروزی نبوده است.» آنچه از تاریخ یونان باستان راجع به این مسئله به دست آمده (نشان می دهد آنان) گاهی به طور مرتب از هیات منصفه استفاده کرده اند، ولی گاهی مشاهده می شود که روشی عیناً شبیه روشی که از لحاظ هیات منصفه در حال حاضر به کار می رود، داشته اند به طوری که در آتن لیستی به دست آمده است که در آن از 6000 نفر افراد مختلف جامعه نام برده است که در موقع احتیاج به تشکیل هیات منصفه از آن استفاده می کردند. و این لیست، هر ساله تجدید شده است (چنانکه) در محاکمه معروف سقراط، 501 «Juror» رای دادند و در نتیجه او را به جرم تحریک جوانان به فساد و بدبینی، محکوم به نوشیدن «زهر معروف شوکران» نمودند. مورخان نوشته اند، هیات منصفه به صورت کنونی تقریباً شکل تغییر یافته همان هیاتهایی است که در قدیم در یونان وجود داشته و به آنها «هلیات» می گفته اند. هیاتها افرادی بودند که در میدانهای عمومی و در هوای آزاد، تحت ریاست یک هیات از قضاوت جمع می شدند و قضاوت می کردند و در قضاوت، بیشتر محسوسات و واقعیات را در نظر می گرفتند تا مفاد خشک و بی روح قانون را، این هیاتها از طبقات بنا، کفاش، عطار، دوره گرد، سنگتراش و غیره تشکیل می شد. در کشور انگلستان، قبل از تشکیلات هیات منصفه به شکل امروزی که از سال 1215 میلادی، در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهمان مبادرت به صدور حکم می کردند، شکلی از هیات منصفه به عنوان یک نهاد تعیین و اخذ مالیات و بهره مالکانه شاهی وجود داشت؛ به این شرح که در سال 1066 میلادی، «ویلیام فاتح» که از نژاد نورماندی فرانسوی بود انگلستان را فتح کرد، وی مالیات سنگینی

1 - علی جباری هیات منصفه از 1113 میلادی تا امروز مجله کانون وکلا شماره 53 سال پنجم 1551 ص 11

2- مهین دخت خامنه ای، «هیات منصفه در دادگاه های کشورهای متحده آمریکای شمالی» مجله کانون وکلا، شماره 26 سال شانزدهم 1531 ص 111

3 - علی محمد طباطبایی، «هیات منصفه از لحاظ تاریخی» مجله کانون وکلا، شماره 51، سال پنجم، خرداد و تیر 1551، ص 32

بر اموال منقول و غیر منقول مردم انگلستان بست، اما چون مطمئن نبود که مردم به طیب خاطر حاضر بشوند مالیات تعیین شده را بپردازند، در هر محل یا هر ده، هیاتی را مرکب از دوازده نفر از اهالی آن محل یا ده تشکیل داد. اعضای این هیات ها بدوا به موجب سوگندی که یاد می کردند، ملزوم به راستگویی می شدند و بعد، اموال همسایگان خود را معرفی و آن را در رای که صادر می کردند، ذکر می نمودند، این آرا اساس و مبنای پرداخت مالیات محسوب می شد، اما مردم انگلستان حاضر نبودند تسلیم اراده ستمکارانه پادشاهان مزبور که آنان را اجنبی می دانستند شوند. لذا به فکر چاره برای حفظ اموال خود در برابر این اقدام افتادند. بنابراین برای گریز به محض ابلاغ رای هیات مزبور مبنی بر پرداخت مالیات، فوراً دعوایی صوری مطرح می کردند و هر یک از طرفین دعوی، مدعی مالکیت آن می شد و به این ترتیب، رفته رفته وقت هیات های مزبور، مصروف رسیدگی به ادعای مالکیت می شد. در حقوق انگلستان، هیات منصفه پس از تشکیل با صورت امروزی، تحولات زیادی یافته است، در ابتدای تشکیل هیات منصفه در انگلستان (1215 م) نقش آن در دادرسی ها از این لحاظ که آیا حق صدور رای یا فقط نقش مشورتی در آرای قضات دارد، مشخص نبود. در تاریخ تحولات هیات منصفه در انگلستان، انتقال و گذر از مرحله تصمیم گیری بر اساس اطلاعات قبلی و پیشداوری، کاملاً مشهود بود. به علاوه، در سال 1367 میلادی مشخص شد که تصمیم هیات منصفه باید صریح و بدون ابهام باشد و نحوه دادرسی به این شکل تعیین شد که ابتدا گواهان شروع به ارائه ادله می کردند و هیات منصفه نیز از تماس و صحبت با اشخاص خارج، تا رسیدن به تصمیم نهایی، منع می شد. همچنین شمار اعضای هیات منصفه تا سال 1367 میلادی، مشخص نشده بود. در این سال، تعداد آن 12 نفر تعیین شد و اتفاق آرای هیات منصفه به عنوان نکته ای ضروری تلقی گشت. در سال 1670 در «پرونده بوشلز» این امر تثبیت شد که هیات منصفه حق دارد بر اساس وجدان خود، مبادرت به صدور رای نماید. نهایتاً این امر نیز تا هجدهم مشخص شد که عضو هیات منصفه نباید در موضوع پرونده/ دارای اطلاعات قبلی و شخصی باشد. ضرورت رسیدگی به جرایم مهم مطبوعاتی از جمله افترا² در حضور هیات منصفه، به موجب قانون خاصی در سال 1972 در پارلمان انگلیس تصویب شد.³ در حقوق ایران، اگر چه هیات منصفه به معنای امروزی، سابقه ای طولانی ندارد و این نهاد وارداتی از غرب، در انقلاب مشروطیت وارد متمدن قانون اساسی شد، اما در تاریخ حقوق ایران می توان آثار را مشاهده کرد.

ساختار هیات منصفه فعلی در ایران

با علم به آنکه نظام حقوقی باختری بالخصوص انگلستان و آمریکا در مورد محاکم کیفری اغلب جنایی هیات منصفه را پذیرا شده و اهمیت خاصی برای اجتماع و پدیده مجرمانه قائلند و بدین وسیله نظر منصفین اجتماع را در خصوص گناهکار یا بی گناه بودن متهم جویا می شدند. شاید بتوان گفت به دلیل اهمیتی که برای دادرسی تفتیشی و نظام مبتنی بر رویه قضایی و هم آنکه مبدا با اعمال سلیقه ای رای قاضی دچار شوند این هیات را در بطن دادرسی خویش پذیرا شوند. که به قطع و یقین می توان گفت نظام حقوقی انگلیس پرچمدار و الگوی حضور هیات منصفه می باشد. این شدت در نظام حقوقی رومی ژرمنی حاکم نیست چرا که نظام مبتنی بر قانونمندی و گرایش به دادرسی اتهامی و مختلط تا حدودی تردید احتمالی ناشی از استبداد و اعمال سلیقه قاضی را حیران کرده مع الوصف پرچمداران این نظام حقوقی تغییرات شگرفی درون قوانین دادرسی خویش اعمال کردند. رد پای واضح

¹ - مصطفی امامی، هیات منصفه در انگلستان، ماهنامه حقوق افزود: شماره 11 و 11، سال سوم، فروردین و اردیبهشت 1535، ص 21-25

² - ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ناپلئون) ترجمه اسماعیل دولتشاهی و علی اصغر بهرام بیگی ج 11 چاپ اول تهران 1563 ص 316

³ - «هتک حرمت»

⁴ - کاظم معتمد نژاد ارکان حقوقی آزادی مطبوعات رسانه، شماره دوم، سال نهم، تابستان 1522، ص 53

هیات منصفه را حداقل در محاکمه کیفری جنایی و حتی دادگاه های نظامی نیز می بینیم. نظام حقوقی ایران که تقریباً در دوران مشروطه حیات قانونمندان اش را آغاز کرد با تاسی از نظام رومی ژرمنی در اصل 79 متمم قانون اساسی مشروطیت صراحتاً حضور هیات منصفه را در محاکم سیاسی و مطبوعاتی که برداشتی از قانون اساسی بلژیک است را پذیرا شده و تاکنون وفق تغییرات قانونی این تصریحات با الحاقات یا اصلاحاتی، اجرا شده و یا اجرا نشده خودنمایی می کند.

ساختار فصلی هیات منصفه انگلستان

در حال حاضر، ساختار هیات منصفه انگلستان به گونه ای است که امکان حضور غالب اقشار مختلف این کشور در آن نهاد امکان پذیر است. با وجود این، قانونگذار انگلستان برخی اشخاص و گروه ها از قبیل قضات، وکلا و به طور کلی همه افرادی که دارای اطلاعات و دانش قضایی هستند را به عنوان اشخاص نامناسب از عضویت در هیات منصفه منع نموده است. امر مزبور از آن جهت است که آنان در تصمیم گیری های خود از اطلاعات حقوقی استفاده می کنند و این امر مانعی در راه قضاوت بر اساس وجدان و انصاف است و به علاوه این افراد به دلیل داشتن اطلاعات حقوقی ممکن است سایر اعضا را نیز تحت تاثیر قرار دهند. همچنین در نظام حقوقی انگلستان، متهم با ذکر دلایل موجه، دادستان به طور نسبتاً مطلق و قاضی در موارد خاصی، از حق جرح یا انفسال هیات منصفه برخوردارند. نحوه انتخاب اعضای هیات منصفه کاملاً به صورت تصادفی و بر اساس قرعه صورت می پذیرد و اشخاص پس از انتخاب، موظف به حضور در هیات منصفه هستند و چنانچه بدون عذر موجه در موعد مقرر حاضر نشوند، به اتهام اخلال در روند دادرسی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.

امروزه ساختار هیات منصفه انگلستان از دو خصوصیت و ویژگی اصلی برخوردار است. این خصوصیات مهم و بنیادین که نقش تعیین کننده ای در تحقق اهداف این نهاد دارند عبارتند از:

1- مردمی بودن ترکیب هیات منصفه: قانونگذار انگلستان در تعیین اعضای هیات منصفه با پذیرش سیستم قرعه کشی چند مرحله ای از میان حائزین شرایط شرکت در انتخابات (انتخاب کنندگان) که تمامی شهروندان بالغ این کشور را شامل میشود. توانسته است به هدف اصلی حضور هیات منصفه در محاکمات یعنی مشارکت افراد عادی در دادرسی تحقق بخشد. در این سیستم تنها امکان عدم حضور بخش های اندکی از افراد جامعه (آن بهم دلایلی کاملاً منطقی) وجود ندارد ...

2- منع افراد حرفه ای از ورود به هیات منصفه: در حقوق انگلستان، قضات و سایر دست اندرکاران دستگاه قضایی و در مجموع حقوقدانان و اشخاصی که دارای اطلاعات و دانش قضایی هستند به عنوان اشخاص نامناسب، ممنوع از عضویت در هیات منصفه هستند؛ و فلسفه این امر آن است که آنان در تصمیم گیری های خود از اطلاعات حقوقی استفاده می کنند و این مانعی در راه قضاوت بر اساس وجدان و انصاف است و به علاوه، این افراد به دلیل اطلاعات حقوقی ممکن است سایر اعضای هیات منصفه را تحت تاثیر قرار دهند.

نارسایی های هیات منصفه در ایران

متأسفانه هیات منصفه در کشور ایران، هنوز نتوانسته است به رسالت اصلی خود یعنی حضور مردم در دادرسی جامعه عمل پوشاند، دلیل آن در مقایسه با کشور انگلستان به شرح ذیل است:

جوانی و عدم قدمت نهاد هیات منصفه در کشور مبدع آن (انگلستان) دارای قدمت حدود 800 سال است. مسلماً این نهاد، طی مدت طولانی، پس از فراز و نشیب های پیاپی و تدوین مقررات گوناگون، تبدیل به یک سیستم منسجم و با هدف حضور مردم در دادرسی شده است؛ در حالی که هیات منصفه در ایران، با وجود صلاحیت محدود، به علل گوناگون نتوانسته جایگاه واقعی خود را به دست آورد و به هدف مهم خود که شرکت مردم در دادرسی های مطبوعاتی و سیاسی است، دست یابد. ترکیب هیات منصفه از نخبگان است و اشکال از این جا آغاز می شود؛ زیرا چیزی که در ذهن یک استاد یا اندیشه ور اهانت تلقی می شود، از نظر یک کارمند و کارگر، ممکن است این گونه نباشد. چند درصد جامعه از نخبگان است که قضاوت جامعه را باید (تماماً) به عهده آنان بگذاریم.¹

¹ - کامیاب نوری «اصلاح قانون مطبوعات باید و نبایدها» روزنامه همشهری، 12 آبان 1525، ص 6

بحث و نتیجه گیری

گر چه مبنای وجودی نهاد هیات منصفه از لحاظ حضور مردم در سیاست جنایی، قابل توجیه است، اما پذیرش مطلق آن، به خصوص در سیستم های حقوقی متکی به قانون، مشکل ساز می باشد، چنانکه در کشورهای نظیر فرانسه، با وجود سابقه طولانی این نهاد، در حال حاضر از راه های گوناگون نظیر محدود کردن صلاحیت آن، مشارکت قضات در کنار اعضای هیات منصفه در اتخاذ تصمیم و نیز جنبه اعلام کردن (قانونی و قضایی) بعضی از جنایات، ضمن عدم برخورد مطلق گرایانه با این نهاد، سعی در حفظ آن دارند. در انگلستان نیز با وجود این که هیات منصفه به صورت مطلق پذیرفته نشده و جرایم مهمی نظیر اخلال در روند دادرسی، بدون حضور هیات منصفه رسیدگی می شود «تلاشهایی در جهت محدود کردن هر چه بیشتر صلاحیت این نهاد می شود. پیشنهاد نسخ صلاحیت این هیات در مورد کلاهبرداری های پیچیده توسط کمیته روسکیل و نیز حرکت در جهت محدودیت استفاده از هیات منصفه در دعوای هتک حرکت، نمونه هایی از این تلاشهاست.»¹ در عمل نیز رسانه های انگلستان به دلیل محکومیت مالی سنگین، توسط هیات منصفه، معمولاً در دعوای خطای مدنی، به اجتناب از محاکمه به وسیله هیات منصفه توصیه می کنند. در حقوق ایران، پذیرش صلاحیت محدود هیات منصفه (رسیدگی جرایم مطبوعاتی و سیاسی) با فلسفه خاص حمایت از آزادی های سیاسی و مطبوعاتی، دارای توجیه منطقی است.² سپردن سرنوشت دادرسی پرونده های سیاسی و مطبوعاتی به تصمیم هیات منصفه به عنوان نمایندگان جامعه، مانع تصمیم قضات دادگاه ها به عنوان نمایندگان حاکمیت درباره مخالفان سیاسی و مطبوعاتی و در نتیجه، حفظ حقوق و آزادی های سیاسی و مطبوعاتی می شود. به علاوه امکان برداشتهای گوناگون از جرایم مطبوعاتی و نقش عرف در تعیین مصادیق آن باعث شده است که حضور هیات منصفه در محاکمه این دسته از جرایم، ضروری باشد. با وجود این ضرورت، قانونگذار ایران نتوانسته است به فلسفه اصلی حضور هیات منصفه؛ یعنی مشارکت واقعی افراد عادی در دادرسی اینگونه جرایم، جامه عمل بپوشاند. همچنین قانونگذار درباره هیات منصفه جرایم سیاسی، با وجود تکلیف مندرج در اصل 168 قانون اساسی، با عدم تعریف جرم سیاسی، زمینه لازم را در تشکیل هیات منصفه جرایم سیاسی، فراهم کرده است. البته دو مصوبه شامل یک لایحه از ناحیه دولت (لایحه جرم سیاسی) و یک طرح (طرح تشکیل هیات منصفه) در سطح مجلس شورای اسلامی و نگهبان در حال بررسی قرار گرفت. ولی این مصوبات هنوز مراحل نهایی خود را طی نکرده است. در مصوبه مجلس شورای اسلامی درباره جرم سیاسی که به ایرادات عدیده شورای نگهبان مواجه شد، مواد 8 تا 21 به موضوع هیات منصفه جرایم سیاسی اختصاص یافته است. در صورت تصویب نهایی این لایحه، با تعریف جرم سیاسی و تعیین مصادیق آن برای اولین بار در دادرسی این گونه جرایم، هیات منصفه خاص آن حضور می یابد.

1 - البته این حرکت در سال 1121 با شکست مواجه شد.

2 - محدودیت صلاحیت هیات منصفه به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به تبعیت از دیدگاه مکتب تحقیقی است، چنان که آنریکو فری، جرم شناس معروف ایتالیایی که از موسسان مکتب تحقیقی است با استناد به پیدایش دوره دلایل معنوی و علمی، شرکت هیات منصفه در دادرسی های کیفری را نه فقط بی فایده و غیر لازم تشخیص می دهد، بلکه آن را مضر هم معرفی می کند و فقط در جرایم سیاسی و مطبوعاتی، شرکت این هیات را بلامانع می داند. (محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج 1، ص 126، جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، 1562).

مراجع

- 1- استفانی. گاستون. ژرژلوسور و بونابولوک، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ج اول 1377 جلد 1
- 2- امین فواد «حول فکرة نظام المحلفين فى الاسلام» مجله المحاماه، سال 49، شماره 2، فوریه 1969.
- 3- انصاری، مرتضی القضا و الشهادات، قم، باقری، جلد اول: 1415 ق، ج 22.
- 4- پاشا صالح، علی و دیگران، فرهنگ نامه صالح، تهران، دانشگاه تهران
- 5- پیوندی، غلامرضا، بررسی فقهی جرم سیاسی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه مفید
- 6- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج اول، 1378، ج 5
- 7- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایئل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج دوم، 1392، ق ج 18
- 8- حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، بیروت، دارالضواء، 1403ق/1361، ج 4
- 9- حلی، حسن بن محمد، مختلف الشیعه، قم، موسسه نشر اسلامی، ج اول، 1412 ق، ج 8
- 10- خامنه ای، مهین دخت «هیات منصفه در دادگاه های کشورهای متحده آمریکای شمالی»، کانون وکلا، سال پانزدهم، شماره 86.
- 11- اسماعیل خطیب، «القضاء الشعبی و نظام المحلفين»، مجله منبر الاسلام، سال 31، شماره 2.
- 12- سید محمد صادق روحانی، فقه الصادق، قم، موسسه دارالکتاب، ج سوم، 1412 ق، ج 25.
- 13- عباس زراعت، جرم سیاسی، تهران، قفونوس، ج اول 1377
- 14- عبدالکریم زیدان، نظام القضاء فى الشریعه الاسلامیه، بغداد مطبعه العانی، ج اول، 1404ق/ 1984 م.
- 15- محمدرضا زینلی، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، تهران، امیر کبیر، 1378
- 16- سبزواری (محقق سبزواری)، کفایه الاحکام اصفهان، مدرسه صدر، بی تا.
- 17- احمد سحنون، رساله القضاء، مغرب وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، 1412 ق/ 1992 م.
- 18- سید مرتضی، رسائل المرتضی، تحقیق سید مهدی رجایی، دارالقرآن، 1405 ق، ج 2
- 19- ابن ادریس شافعی، کتاب الام، بیروت، دارالفکر، ج دوم، 1403 ق/ 1083 م، ج 6 و 7

- 20- باقر شاملو، «معرفی و نقدی بر جایگاه هیات منصفه در نظام حقوقی ایران»، دیدگاه های حقوقی، سال 1، شماره 3.
- 21- عباس شیخ اسلامی، جرایم مطبوعاتی، (بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان)، مشهد، جهاد دانشگاهی، ج اول، 1380
- 22- محمد بن علی بن حسین صدوق، المقنع فی الفقه، چاپ شده در: سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، دارالتراث/ الدار الاسلامیه، ج اول، 1410 ق/ 1990 م، ج 11.
- 23- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ج اول، 1369.
- 24- طرابلسی، قاضی بن براج المهدب، جامعه مدرسین، 1406 ق، ج 3
- 25- محمد بن حسن طوسی المبسوط، فی فقه الامامیه، تحقیق محمد تقی کشفی، تهران، مکتبه المرتضویه، 1378 ق، ج 2
- 26- محمد ابوشاری عبدالحلیم، نظام المحلفین فی التشريع الجنایی، المقارن اسکندریه، منشاه المعارف، 1980 م
- 27- عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، تهران، انتشارات فردوسی، 1373، ج 4
- 28- عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر، 1368، ج 1
- 29- عمر فاروقن «اشتراک الشعب فی القضاء»، مجله المحاماه، سال 53، شماره 1 و 2
- 30- حارث سلیمان فاروقی، المعجم القانوني، ج سوم، بیروت، مکتبه اللبنا، 1991 م
- 31- حسن مشکان طبسی، بزه سیاسی، مجله حقوقی، سال چهارم، شماره 2
- 32- سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، فقه القضا قم، مکتب امیرالمومنین 7، ج اول شوال 1408
- 33- روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، قم موسسه النشر الاسلامی، ج پنجم، 1415 ق، ج 2
- 34- کاظم معتمدنژاد و گرجی ابوالقاسم و محمد علی اردبیلی، میزگرد جرایم مطبوعاتی، مجله پژوهشهای حقوقی، سال اول، شماره 1، بهار و تابستان 1381
- 35- راضی نجفی تبریزی، تحلیل الکلام فی شرح القضا شرائع الاسلام، قم، استقلال، ج اول، بی تا
- 36- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام بیروت دارالاحیا التراث العربی، 1399 ق/ 1357، ج 31
- 37- سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجتمع آموزش عالی، قم، ج دوم، بهار 1375، ج 2
- 38- سید محمد هاشمی، «تحلیل جرایم سیاسی و مطبوعاتی»، مجله تحقیقات حقوقی، تابستان 1371، شماره 10